

## Research Paper

# Turning Value to Vote in the Age of Post-politics: Multiculturalism as Electoral Capital of Radical Right Parties



\*Vahid Zolfaghari<sup>1</sup>

1. PhD in Comparative Politics and Lecturer, Faculty of Political Science, University of Bamberg, Munich, Germany.

Use your device to scan  
and read the article online



**Citation:** Zolfaghari, V. (2021). [Turning Value to Vote in the Age of Post-Politics: Multiculturalism as Electoral Capital of Radical Right Parties (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 11(40), 228-251.



**Received:** 18 Nov 2020

**Accepted:** 01 Aug 2021

**Available Online:** 01 Nov 2021

### Keywords:

Multiculturalism, Political representation, Elections, Radical right parties, Post-politics

## ABSTRACT

As a modern political thought inspired by life politics, multiculturalism attempts to change public opinion. It is as Westphalian citizenship leaning on the transnational and liberal dimensions of democracy. Whereas by agnostic interpretation of politics and relying on the national and security-based aspect of democracy, the radical right parties label the discourse of multiculturalism as an opponent of the open society. The contrast of such parties to multiculturalism deepened to some extent that epistemological borrowing from mainstream parties has expanded their constituencies. Accordingly, the main question of this paper is how the radical right parties mobilize the electoral voting and whether the changing politics in democratic life will survive multiculturalism? The main idea is that the rising immigration waves, economic instability, and protest politics both with multiparty and proportional representation systems lead to increasing the votes of radical right parties. Despite of turning politics to right, the institutionalization of multiculturalism will lead to getting rid of politics and guaranty the survival of this discourse. Finally, by employing the theory of group threat and the analytic-explanative method, this paper will test the mentioned hypothesis at sociological, partisan, and systematic levels.

### \* Corresponding Author:

Vahid Zolfaghari, PhD.

**Address:** Faculty of Political Science, University of Bamberg, Munich, Germany.

**E-mail:** zolfaghari.vahid@gmail.com

## مقاله پژوهشی

# تبدیل ارزش به آرا در عصر پس‌سیاست؛ چندفرهنگ‌گرایی به مثابه سرمایه انتخاباتی احزاب راست رادیکال

\* وحید ذوالفقاری<sup>۱</sup>

۱. دکترای سیاست تطبیقی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه بامبرگ، مونیخ، آلمان.

## چکیده

تاریخ دریافت: ۲۸ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ انتشار: ۱۰ آبان ۱۴۰۰

چندفرهنگ‌گرایی به مثابه یک اندیشه سیاسی مدرن است که ملهم از سیاست زیستی درصدد تغییر افکار عمومی است. این گفتمان به عنوان بدیل شهروندی وستفالیایی، بر بال فراملی‌گرا و آزادی‌خواهانه دموکراسی تکیه می‌زند. حال آنکه احزاب راست رادیکال با خوانش رواقی از سیاست و نشستن بر بال امنیتی و ملی‌گرای دموکراسی، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی را دشمن جامعه باز می‌دانند. ضدیت این احزاب با چنین گفتمانی تا حدی پیش رفته است که با استقراض معرفتی از آموزه‌های احزاب اصلی، در تلاش برای تعریض پایگاه رأی خودشان هستند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش جاری این است که چگونه احزاب راست رادیکال به بسیج آرای انتخاباتی دست می‌زنند و با توجه به چرخش سیاست در زیست دموکراتیک، شانس برای بقای گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به‌جا می‌ماند؟ ایده اصلی نگاشته حاضر این است که رشد مهاجرت، ناامنی اقتصادی و سیاست اعتراضی در کنار سیستم چندحزبی و نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی باعث افزایش آرای احزاب راست رادیکال می‌شود، اما با وجود چرخش سیاست به راست، نهادینگی گفتمان چندفرهنگ‌گرایی باعث درآمدن از حصر سیاست و تضمین بقای آن می‌شود. پژوهش جاری با الهام از نظریه تهدید گروهی و روش‌شناسی تحلیلی تبیینی، دست به فرضیه‌آزمایی در سطوح جامعه‌شناختی، حزبی و سیستمی می‌زند.

## کلیدواژه‌ها:

چندفرهنگ‌گرایی، نمایندگی سیاسی، انتخابات، احزاب راست رادیکال، پس‌سیاست

\* نویسنده مسئول:

دکتر وحید ذوالفقاری

نشانی: آلمان، مونیخ، دانشگاه بامبرگ، دانشکده علوم سیاسی.

پست الکترونیکی: zolfaghari.vahid@gmail.com

## مقدمه

پایان جنگ دوم جهانی تا اواسط دهه ۷۰ (مهاجرت کارگری)، اواخر دهه ۷۰ تا دهه ۸۰ (مهاجرت اجتماعی)، فروپاشی شوروی و پاکسازی‌های قومی دهه ۹۰ (مهاجرت سیاسی اجتماعی) و بعد از بهار عربی (مهاجرت سیاسی امنیتی) هم تغذیه شد. چنین تحولاتی با الهام از سیاست تفاوت و تمایز، چندفرهنگ‌گرایی را به موضوع سیاسی دیپلماتیک بدل ساخت (Castles et al., 2013: 10-17).

اهمیت این گفتمان تا حدی است که عدم مشارکت سیاسی گروه‌های اقلیت در زیست سیاسی انتخاباتی باعث می‌شود تا دموکراسی ابتر بماند، اما چرخش سیاست در رژیم‌های دموکراتیک به سوی راست‌گرایی ایدئولوژیک باعث انتقادات تندی بر گفتمان چندفرهنگ‌گرایی شد.

بنیادی‌ترین چالش هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای گفتمان چندفرهنگ‌گرایی، ظهور احزاب پوپولیست راست رادیکال است که با ملی‌گرایی جزم‌اندیشانه، تنوع فرهنگی و سیاست شناسایی را بی‌قدرت ساختند. اگرچه به لحاظ تاریخی، انتقاد از چنین گفتمانی از دهه ۶۰ آغاز شد، اما کسب پایگاه رأی ۱۵ درصدی تقریباً تمام احزاب پوپولیست راست‌گرا در قرن جدید (Davis & Deole, 2017: 10) و ورود این نیروی سیاسی نوظهور در برخی کابینه‌های ائتلافی باعث تقویت گفتمان ضد چندفرهنگ‌گرایی شد، اما تضاد احزاب راست رادیکال با این گفتمان تنها یک مسئله سیاسی نیست، بلکه مواضع سیاسی ایدئولوژیک و منطقی متفاوتی هم دارند.

کل‌گرایی و تاریخی‌گری به عنوان یکی از بارزترین مواضع این نیروی سیاسی نوظهور با ترسیم یک جامعه فاضله، درصد حفظ آن با هزینه طرد و

رشد شتابنده فرایندهای جهانی شدن و انقلاب ارتباطات به عنوان شناسه‌های کلان برساننده قرن ۲۱ حاصل شبکه‌ای شدن پیوندهایی است که سده‌ها در حصر محدودیت‌های سنتی قرار داشت. این‌گونه دگردیسی‌های فناورانه و شناختی به عنوان مولود مدرنیته سیاسی باعث تحرک فرامرزی سرمایه و نیروهای مختلف اجتماعی شد. متعاقب آن، رژیم شهروندی با درآمدن از حصار تنگ ناسیونالیستی، به یک مفهوم چندلایه تبدیل شد.

به این ترتیب، زیستن در عصر سیاست شناسایی<sup>۱</sup> باعث شد تا تلاش برای رسمیت‌بخشی به هویت‌های متکثر و نمایندگی سیاسی به یک ضرورت دانشورانه و عمل‌گرایانه بدل شود. علاوه بر تحولات تکنولوژیکی ارتباطاتی، تغییرات جمعیت‌شناختی، تنش‌های ژئوپلیتیکی معاصر و بحران‌های محیطی به تقویت گفتمان چندفرهنگ‌گرایی مدد رسانید.

گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مسائل سیاسی کشورهای غربی در عصر پساجنگ، موضوعی ژانوسی است که ریشه در گفتمان حقوق بشر و ملی‌گرایی دارد. به این صورت که نه‌تنها رعایت حقوق هویت‌های مختلف به پاره‌ای جدانشدنی از رژیم‌های دموکراتیک بدل شد، بلکه حفظ اصول و ارزش‌های ملی هم اهمیت بسزایی برای سیستم‌های دموکراتیک دارد.

صرف‌نظر از قرائت‌های متکثر، چندفرهنگ‌گرایی به مثابه انتقاد هنجاری از نوع آرایش نهادی عرصه عمومی است که تکثر فرهنگی و تنوع قومی را مغفول گذاشت. چنین انتقاداتی با چهار موج مهاجرتی از

1. Recognition

شدن گفتمان‌های این نیروی اجتماعی نوظهور شد، بلکه آن‌ها را به موفق‌ترین حزب جدید در زیست سیاسی دموکراتیک بدل ساخت. مزید بر آن، بحران در زنجیره نمایندگی سیاسی، تعمیق بی‌اعتمادی شهروندان به نهادهای سیاسی، ریزش مشارکت سیاسی، رشد جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات سیاسی و ناامنی‌های اقتصادی باعث اقبال انتخاباتی به احزاب راست رادیکال شده است.

گذشته از آن، تغییر کارویژه احزاب سیاسی و گذار از نمایندگی به حکمرانی از یک سو و تبدیل شدن به نمایندگان حکومت از سوی دیگر، باعث شد تا ساختار فرصتی برای قدرت‌نمایی سیاسی انتخاباتی این نیروی نوظهور به وجود آید. طبق این تحول، چرخش سیاست به راست و افزایش وزن سیاسی احزاب رادیکال در زیست دموکراتیک باعث شد تا نگارنده دست به مطالعه نحوه بسیج آرای انتخاباتی توسط این نیروی سیاسی بزند.

همچنین، از منظر رفتارشناسی سیاسی، تغییر رفتارهای این نیروی اجتماعی که برخلاف پیوند با ایدئولوژی‌های سرکوب‌گرا و نامتساهل در گذشته، از آموزه‌های دموکراتیک در عصر جدید الهام می‌گیرند، انگیزه نگارنده پژوهش حاضر را برای تحلیل رفتار انتخاباتی آن‌ها دوچندان کرده است.

از این رو، اهمیت مسئله نمایندگی سیاسی و مسئله پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری احزاب در عصر جدید از یک طرف و رشد خلأ نمایندگی و تبدیل شدن احزاب جریان اصلی به عنوان نمایندگان حکومت از طرف دیگر، باعث افزایش پتانسیل انتخاباتی و تجارب حکومت‌ورزی احزاب راست رادیکال شد.

با عنایت به این شرایط، فهم سرمایه‌های انتخاباتی

تکفیر تفاوت‌هاست. همچنین، محافظه‌کاری احزاب راست رادیکال و سیاست حصر فرهنگی هویتی، در ناسازگاری با قرائت سیاستی چندفرهنگ‌گرایی قرار دارد. مزید بر آن، تأکید این احزاب بر آزادی سلبی و تلاش برای رهایی از قیود و مداخلات دولتی در مقابل عدالت‌خواهی اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد.

چنین مسئله‌ای باعث تأکید بر فردگرایی مضاعف و لیبرالیسم مسلح می‌شود که در تضاد با فرهنگ اجتماعی سیاست چندفرهنگی می‌نشیند. درنهایت، تنوع‌طلبی این گفتمان به معنای تأکید ضمنی بر الگوی دولت فعال و مداخله‌گر در مقابل دولت پاسبانی و حداقلی (Rudolph & Evans, 2005: 662) به عنوان بازیگر ایده‌آل احزاب راست رادیکال قرار می‌گیرد. طبق قرائت این نیروهای سیاسی، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به عنوان آفت جوامع باز، ضمن فرسایش ارزش‌های لیبرالی، مشروعیت دموکراسی نمایندگی را به چالش می‌کشد (Krause & Giebler, 2020: 331).

علاوه بر فراندوم برگزیت در ژوئن سال ۲۰۱۶ و پیروزی انتخاباتی دونالد ترامپ در همان سال به عنوان مصادیق بارز قدرت‌گیری این احزاب، رشد بیگانه‌هراسی و ضد چندفرهنگ‌گرایی را می‌توان در سخنرانی‌های دیوید کامرون در انگلستان، آنجلا مرکل در آلمان، نیکلا سارکوزی در فرانسه، اردوغان در ترکیه، نیکلاس مادورو در ونزوئلا، یاروسلاو کاسینکی در لهستان، ویکتور اربان در مجارستان، میلوس زمان در جمهوری چک، رافائل کری در اکوادور و رودریگو دوترته در فیلیپین مشاهده کرد.

بنابراین رشد روزافزون احزاب راست رادیکال در کنار تغییر و تحولات رسانه‌ای، نه تنها باعث عمومی

گروه‌های اقلیت و کاربرد گفتمان چندفرهنگ‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های کلان بیشتر باشد، احساس تهدید در میان بومیان بیشتر خواهد شد. طبق این نظریه، شهروندان بومی با احساس خود برترینی، بر این باور هستند که بایستی منابع عمومی برای شهروندان بومی هزینه شود. حال آنکه اتخاذ سیاست‌های بازتوزیعی و چندفرهنگ‌گرایی باعث رشد تهدیدات اقتصادی و امنیتی می‌شود.

این‌گونه سیاست‌گذاری اجتماعی باعث تلاش بومیان برای تحدید رقابت بین قومی و ایجاد بازدارنده‌ای در برابر گفتمان چندفرهنگ‌گرایی می‌شود (Quillian, 1995: 587-590). در بیان آشکارتر، سیاست چندفرهنگ‌گرایی ضمن تشدید رقابت بر سر منابع، منجر به تعمیق ناامنی اقتصادی خواهد شد.

از منظر مطالعاتی، پیش‌داوری به عنوان ابزار هویت‌گرویی با رشد شکاف‌ها و تمایزات اجتماعی ظاهر می‌شود. چنین ایستارهایی محصول فرایند جامعه‌پذیری است که ضمن تفکیک بومیان از گروه‌های اقلیت، احساس برتری، استحقاق برخوردار از حقوق، منزلت و منابع بیشتر را در میان بومیان تقویت می‌کند (Fussell, 2014: 482-483).

در چنین شرایطی، بستری مهیا برای ظهور احزاب راست رادیکال به وجود می‌آید. از آنجا که چندفرهنگ‌گرایی به عنوان گفتمان چندلایه، کثرتی از موضوعات مختلف را شامل می‌شود، ظهور احزاب راست رادیکال را می‌توان بر مبنای رهیافت شکاف‌های نوین<sup>۲</sup>، پساکارکردگرایی<sup>۳</sup> و مالکیت

این احزاب نوظهور در صحیفه سیاست دو چندان مقرون به تحلیل شده است.

با تأمل در ملاحظات بالا، اهتمام اصلی نگاشته جاری پاسخ به این پرسش است که چگونه احزاب راست رادیکال به بسیج آرای انتخاباتی دست می‌زنند و با توجه به چرخش سیاست در زیست دموکراتیک، شانس برای بقای گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به جا می‌ماند؟

ایده اصلی نگاشته حاضر این است که رشد مهاجرت، ناامنی اقتصادی و سیاست اعتراضی در کنار سیستم چندحزبی و نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی باعث افزایش آرای احزاب راست رادیکال می‌شود، اما با وجود چرخش سیاست به راست، نهادینگی گفتمان چندفرهنگ‌گرایی باعث درآمدن از حصر سیاست و تضمین بقای آن می‌شود.

پژوهش حاضر با استفاده از نظریه تهدید گروهی و کاربرد روش‌شناسی تحلیلی و سه سطح تحلیل خرد، میانی و کلان این شیوه پژوهش، به راستی‌آزمایی فرضیه در ابعاد جامعه‌شناختی، حزبی و سیاسی انتخاباتی مبادرت می‌کند.

## ۱. ادبیات موضوع

اساساً نظریه‌پردازی راجع به سیاست گروه‌های اقلیتی و گفتمان چندفرهنگ‌گرایی با تئوری تهدید گروهی<sup>۲</sup> میسر است و به مثابه یک نظریه جامعه‌شناختی، به تبیین ایستارهای بومیان نسبت به گروه‌های اقلیت، مهاجرین و گفتمان چندفرهنگ‌گرایی می‌پردازد.

بر اساس تئوری تهدید گروهی، هر چه تعداد

3. Neo-Cleavage  
4. Post-Functionalist

2. Group Threat Theory

و عصبیت گروهی از طریق جامعه‌پذیری درونی می‌شود، با پیوندهای ایجابی کاهش می‌یابد.

به بیان دیگر، اگر پیوند بین بومیان و گروه‌های اقلیت مبتنی بر اهداف مشترک، همکاری، منزلت برابر و حمایت از قوانین باشد، نه تنها قرائت‌های پیشینی و عصبیت‌های سابق تعدیل می‌شود، بلکه از سوءاستفاده نیروهای افراطی هم ممانعت به عمل می‌آورد. حتی اگر پیوند مستقیمی بین بومیان و مهاجرین نباشد، در فقدان سیاست برد باخت جبری، احساس تهدید از جانب گروه‌های اقلیت کاهش می‌یابد.

## ۲. سیاست علیه دموکراسی؛ اقبال انتخاباتی به احزاب راست رادیکال در عصر چندفرهنگ‌گرایی

ضدیت با گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به عنوان شالوده معرفتی احزاب راست رادیکال، نقش مهمی در شکل‌دهی به الگوی رأی‌دهی شهروندان در طی سال‌های اخیر داشته است، درحالی‌که گذار به عصر پساملی باعث تبدیل تکثر فرهنگی و تنوع هویتی به یکی از آموزه‌های دموکراتیک شد، احزاب راست رادیکال به انتقاد از چنین گفتمانی دست زدند.

چنین تفاوت ادراکی باعث شد تا در قرائت غالب، احزاب راست رادیکال به عنوان وتوگران دموکراسی تلقی شوند، اما رشد سطح مشارکت انتخاباتی به لطف حضور این نیروهای سیاسی باعث شد تا در خوانش لایه‌هایی از رأی‌دهندگان به عنوان دموکرات‌های دموکراسی‌خواه تلقی شوند.

بر این اساس، تنیدگی بین احزاب راست رادیکال و گفتمان چندفرهنگ‌گرایی امر را بر بسیاری از پژوهشگران مشتبه ساخت که ضدیت با

موضوعی<sup>۵</sup> هم تبیین کرد. طبق این رهیافت‌ها، احزاب راست رادیکال با قرائت ملی‌گرایانه متصلب، به تحلیل سیاست چندفرهنگ‌گرایی می‌پردازند (Hooghe & Marks, 2018: 110-121).

طبق این رهیافت‌ها، سیاست‌زدگی موضوع چندفرهنگ‌گرایی باعث کاربرد تبلیغاتی و ابزاری آن توسط برخی نیروهای سیاسی در هنگامه انتخابات می‌شود. به بیان دیگر، رشد گروه‌های اقلیت و نارضایتی اقتصادی بومیان باعث تعمیق تضادهای سیاسی حول گفتمان چندفرهنگ‌گرایی در سیاست انتخاباتی می‌شود. در واقع، در جوامعی که تعداد گروه‌های اقلیت زیاد و نرخ بیکاری هم بالا باشد، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به یک موضوع سیاسی در زمان انتخابات تبدیل می‌شود.

نظریه مالکیت موضوعی با بسترسازی برای ظهور احزاب ضدسیستمی، باعث توجه به موضوعات مغفول پیشینی و اتخاذ مواضع سیاسی متفاوت از احزاب اصلی در زمان انتخابات می‌شود (Hobolt & De Vries, 2015: 1161).

بر این اساس، احزاب راست رادیکال به عنوان مبدعان موضوعات نوین، تلاش مضاعفی برای بهره‌گیری از آن‌ها در زمان انتخابات به عمل می‌آورند. این موضوعات سیاست‌زده هم بازتاب شکاف‌های اجتماعی و هم رقابت‌های شدید و قطبی بین بازیگران سیاسی است.

برخلاف تئوری تهدید گروهی، نظریه پیوند<sup>۶</sup> بر این فرضیه استوار است که هرچه مناسبات و ارتباطات گروه‌ها بیشتر باشد، تبعیض‌های گروهی کمتر خواهد شد. در واقع، همان‌طور که پیش‌داوری

5. Issue Entrepreneurship  
6. Contact Theory

فشارهای سیاسی و شبکه‌های اجتماعی باعث تشکیک رأی‌دهندگان نسبت به آن شدند.

شدت فشار افکار عمومی باعث شد تا بسیاری از احزاب سیاسی با تعدیل سیاست‌گذاری در حوزه چندفرهنگ‌گرایی و ارائه برنامه‌هایی راجع به همگرایی ملی، بیشتر بر تکالیف گروه‌های اقلیت تأکید کنند. در نهایت، وجه فرهنگی این گفتمان به وجه دینی در قرن ۲۱ تغییر یافت.

چنین چرخش تقریری ضمن تشدید سیاست‌زدگی این گفتمان، باعث اتخاذ مواضع ضد چندفرهنگ‌گرایی توسط رأی‌دهندگان شد. در واقع، دکترین مقابله با تروریسم اسلامی در عصر پس‌اسپتامبر ضمن پیوند بین دین و امنیت، دامنه مواضع ضد چندفرهنگ‌گرایی رأی‌دهندگان را تشدید کرد. چنین پیوند نامبارکی باعث شد تا احزاب سیاسی به جای مواضع ملی‌گرا، از منظر آموزه‌های دموکراتیک به مخالفت با چندفرهنگ‌گرایی بپردازند (Akkerman & Hagelund, 2007: 198-205).

با آغاز قرن جدید، چندفرهنگ‌گرایی، گروه‌های اقلیت و تحرکات انسانی به عنوان نمایندگان فرایندهای جهانی شدن، اهمیت فزاینده‌ای در انتخابات ایفا می‌کنند. رأی‌دهندگان در انتخابات اخیر کشورهای اروپایی، به‌ویژه بریتانیا (۲۰۱۶)، فرانسه و آلمان (۲۰۱۷)، ایتالیا (۲۰۱۸) و آمریکا (۲۰۱۶) با تلقی گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به مثابه پدیده غیرملی و گروه‌های اقلیت به عنوان نیروهای غیرخودی و تهدیدکننده ارزش‌ها و هویت‌های ملی، دست به انتخاب می‌زنند.

مزید بر آن، تبلیغات تخریبی احزاب راست رادیکال علیه گروه‌های اقلیت باعث رشد احساس تهدید و نارضایتی رأی‌دهندگان شد. بنابر چنین

چندفرهنگ‌گرایی به مثابه تنها منبع بسیج سیاسی و پایگاه اصلی کسب آرای آن‌هاست. حال آنکه فهم درست از چرایی و چگونگی اقبال انتخاباتی به این احزاب نیازمند توجه به سطوح سه لایه تبیینی است.

## ۲-۱. سطح خُرد؛ احزاب راست رادیکال و رأی‌دهندگان

جهانی شدن با ارمغان شکاف‌های نوین در فرایند تشکیل جوامع متکثر، دو نوع قرائت از چندفرهنگ‌گرایی به مثابه «تنوع فرهنگی» و «فرایند سیاسی» را سبب شد، در حالی که چندفرهنگ‌گرایی به مثابه تنوع فرهنگی در تلاش برای همگرایی اجتماعی و مدنی است، به مثابه فرایند سیاسی در صدد تبدیل تکثر فرهنگی به یک هنجار، فضیلت و مدیریت تنوعات، به وسیله سیاست‌های حکومتی است.

صرف‌نظر از نوع قرائت، این گفتمان با وعده تشویق ارتباطات متقابل اجتماعی، مورد هجوم کانون‌های مختلف قدرت قرار گرفت. یکی از این کانون‌ها، رأی‌دهندگان کشورهای مختلف هستند.

سیاست‌زدگی گفتمان چندفرهنگ‌گرایی و مواضع آنتاگونیستی رأی‌دهندگان در طی سال‌های اخیر، یک پدیده جدید نیست. از منظر روند پژوهی، از زمان جنگ دوم جهانی تا دهه ۸۰، رأی‌دهندگان ملهم از دکترین «توطئه سکوت»<sup>۷</sup> توجه چندانی به گفتمان چندفرهنگ‌گرایی در هنگامه انتخابات نداشتند.

به تدریج فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باعث توجه به این گفتمان به عنوان یک مسئله سیاسی شد. در واقع، برخلاف قرائت تجلیلی از گفتمان چندفرهنگ‌گرایی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰،

7. Conspiracy of Silence

درواقع، بین‌المللی شدن بازار کار باعث تغییر بافت جوامع صنعتی و تحول الگوی رأی‌دهی جامعه میزبان شد. طبق این تحول، تنوع فرهنگی و اجتماعی با رشد شکاف‌ها و بی‌قراری‌های اجتماعی باعث رشد ایستارهای ضد چندفرهنگ‌گرا و اقبال به احزاب راست رادیکال شد. این احزاب بیشترین تمرکز انتخاباتی را بر گفتمان چندفرهنگ‌گرایی قرار دادند و با قرائت پوپولیستی، جامعه را به دو قطب «خودی» و «غیرخودی» تقسیم کردند.

مزید بر آن، احساسات ملی‌گرایانه، محرومیت نسبی و تبعیض‌های اجتماعی از یک سو و محافظه‌کاری بومیان، به‌ویژه سالخوردگان از سوی دیگر باعث ضدیت بیشتر رأی‌دهندگان با گروه‌های اقلیت و اقبال به احزاب راست رادیکال می‌شود. ناگفته پیداست که چنین اقبالی لزوماً زاینده رشد چندفرهنگ‌گرایی و امواج شتابنده مهاجرت و احساسات بومی‌گرایانه است، بلکه چالش‌های اقتصادی هم تأثیر دارد.

## ۲-۱-۲. نامنی اقتصادی

اساساً پایگاه رأی احزاب راست رادیکال از طبقه اقتصادی اجتماعی معینی است. به این ترتیب که نه تنها چنین پایگاهی از میان رأی‌دهندگان جوان و سالخورده‌ای است که از نمایندگی ناموزون در رنج هستند، بلکه طبقات پایین اجتماعی هم بیشترین اقبال را به این احزاب نشان می‌دهند. این رأی‌دهندگان به عنوان بازندگان مدرنیته، قربانی چالش‌های سیاسی و اقتصادی هستند. حتی بدکارکردی صاحبان قدرت و گفتمان چشم‌نواز احزاب راست رادیکال در سال‌های اخیر، ضمن اغوای طبقه متوسط، آن‌ها را هم به جرگه حامیان این نیروهای سیاسی نوظهور وارد کرد. مزید بر آن،

ملاحظات، پرسش این است که آیا رشد امواج مهاجرت و کاربرد فزاینده گفتمان چندفرهنگ‌گرایی باعث تغییر رفتار رأی‌دهی می‌شود؟ در تبیین دلایل حمایت رأی‌دهندگان از احزاب راست رادیکال می‌توان بر عوامل ساختاری «مهاجرت»، «موضوعات اقتصادی» و «سیاست اعتراضی» تأکید کرد.

## ۲-۱-۱. رشد امواج مهاجرت

یکی از اصلی‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده موفقیت انتخاباتی احزاب راست رادیکال این است که فتوحات انتخاباتی آن‌ها واکنشی به رشد چندفرهنگ‌گرایی است (Kitschelt, 1995: 1). بر اساس چنین فهمی، رشد احزاب راست تندرو به مثابه واکنشی به درک تهدید امنیت ملی است که با افزایش مهاجرت و تعداد مهاجران به یک رویه جاری بدل شد.

همچنین، پیوند بین سطح مهاجرت و پدیده‌های اقتصادی نشان می‌دهد که رشد امواج مهاجرت تنها در زمانی که شاخصه‌های اقتصادی منفی باشد، بستر آماده‌ای برای موفقیت انتخاباتی احزاب راست رادیکال مهیا می‌کند. با وجود تفاوت این احزاب در کشورهای مختلف، شالوده معرفتی و رفتاری آن‌ها ملی‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و بومی‌گرایی است. چنین احساساتی به همراه رشد انتقاد از فرسایش حاکمیت ملی، به‌ویژه در اتحادیه اروپا باعث شد تا برخی از احزاب راست‌گرا بر برگزاری فراندوم جهت تعیین اعضای اتحادیه اروپا تأکید کنند (Esposito & Kalin, 2011). در حقیقت، از آنجا که طبق گزارش مرکز پیمایش‌های اروپا، بیکاری و مهاجرت به عنوان مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی دموکراسی‌های غربی است (Norris & Inglehart, 2019: 183)، برخی احزاب راست رادیکال تنها با داشتن مواضع ضد چندفرهنگ‌گرایی به پیروزی انتخاباتی رسیدند (Ivarsflaten, 2008: 5-10).



به احزاب راست رادیکال بدل می‌شود که با سطوح بالایی از موج مهاجرت پیوند داده شود (Golder, 2003: 439). مزید بر آن، رشد امواج مهاجرت باعث افزایش رقابت بر سر منابع کمیاب می‌شود.

## ۲-۱-۳. سیاست نمادین و اعتراضی

علاوه بر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی، ضدیت رأی‌دهندگان با گفتمان چندفرهنگ‌گرایی و اقبال به احزاب راست رادیکال را می‌توان بر مبنای انگیزه‌های اعتراضی تبیین کرد. بیگانه‌هراسی، عصبیت فرهنگی و تفکیک قومی به مثابه مبنای معرفتی حامیان احزاب راست رادیکال باعث می‌شود تا به شدت معترض سیاست چندفرهنگی باشند.

همچنین، ناقدان پیوند بین نامنی اقتصادی و رشد احزاب راست رادیکال بر این باورند که رأی‌دهندگان احزاب چپ و راست هم می‌توانند به احزاب راست رادیکال اقبال نشان دهند (Mudde, 2007: 119).

چنین انتقادی بر این فرض استوار است که موضوعات اقتصادی تأثیرات اندکی بر میزان اقبال به احزاب راست رادیکال دارند. با فرض چنین مسئله‌ای به عنوان یک گفتمان انتخاباتی راهگشا در کوتاه‌مدت، در بلندمدت شکاف‌هایی در بدنه حامیان این نیروهای سیاسی نوظهور به وجود می‌آورد.

همچنین، اندماجی از ملی‌گرایی و سیاست‌های اقتصادی لسه‌فر جهت بازدارندگی در برابر سیاست‌های بازتوزیعی، مالیات اندک و کاهش هزینه‌های رفاهی بر کامیابی انتخاباتی احزاب راست رادیکال تأثیر می‌گذارد. مزید بر آن، این نیروها به عنوان احزاب طبقات کارگری هستند که رأی‌دهندگان حامی سیاست رفاهی به عنوان مهم‌ترین پایگاه حمایت آن‌ها در بسیاری از کشورها

بی‌تمایلی دهک‌های بالای جامعه از سیاست‌های بازتوزیعی احزاب اصلی و تخصیص آن به مهاجرین و وضع مالیات‌های زیاد بر منابع مالی آن‌ها هم بر الگوهای رأی‌دهی آن‌ها تأثیر گذاشت (Burgooon et al., 2012: 290-295).

برای مثال، پایگاه رأی ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ بیشتر از میان سفیدپوستان سالخورده و شهرهای کوچک شبه‌روستایی بوده است که با سطح پایین تحصیلات، جمعیت اندک، رکود اقتصادی و ناامنی‌های شغلی مواجه بودند (Scala & Johnson, 2017: 162).

حامیان پویش ترک اتحادیه اروپا در بریتانیا هم بیشتر از میان جمعیتی با تحصیلات کمتر و مهارت‌های شغلی پایین‌تر و شهروندان بازنشسته بوده است (Goodwin & Heath, 2016: 325-329).

مزید بر آن، آرای حزب بدیل آلمان<sup>۸</sup> در سپتامبر سال ۲۰۱۷ بیشتر از میان ایالت‌های آلمان شرقی سابق بود. با وجود آنکه حامیان حزب راست‌گرای پوپولیست آلمان در انتخابات از شغل و درآمد خوبی برخوردار بودند، اما همچنان تجربه تلخ محرومیت اجتماعی و سیاسی را داشتند (Eiermann, 2017).

بنابراین ملاحظات، برخلاف نظر اغلب محققان که رشد احزاب راست رادیکال را به نامنی اقتصادی و رشد بیکاری پیوند می‌دهند، پرسش این است که چرا با وجود آنکه احزاب سوسیال دموکرات وعده ایجاد اشتغال می‌دهند، با اقبال رأی‌دهندگان مواجه نمی‌شوند؟ اگرچه می‌توان با اتکا به فرضیه رأی‌دهی اقتصادی به چنین معمای پاسخ گفت، اما مسئله اصلی این است که نرخ بیکاری و وضعیت نامساعد اقتصادی زمانی به محرکه رأی‌دهندگان برای اقبال

8. Alternative fur Germany (AfD)

گفتمان چندفرهنگ‌گرایی بر اعتماد سیاسی جامعه و اقبال انتخاباتی رأی‌دهندگان تأثیر می‌گذارد. سیاست‌زدگی این گفتمان با بسترسازی برای ظهور احزاب راست رادیکال منجر به افزایش اقبال انتخاباتی به آن‌ها شد.

همان‌طور که آمارهای تصویر شماره ۱ نشان می‌دهد، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی از دهه ۹۰ به بعد در بسیاری از انتخابات ملی به یک مسئله سیاسی بدل شد. تبدیل این گفتمان به عنوان یک شکاف نوظهور از یک منطق سیاسی تبعیت می‌کند. به این ترتیب که بیش از فشارهای ملموس بر کشورهای غربی، برآیند رقابت حزبی و ظهور نیروهای سیاسی مختلف است.

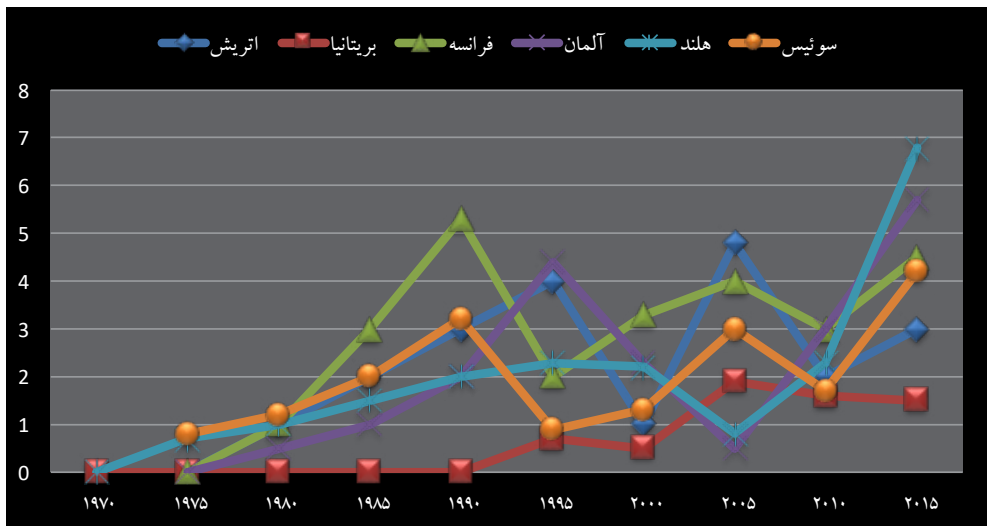
درواقع، از آنجا که سال‌ها اجرای سیاست چندفرهنگی به عنوان فرصت در جوامع پیشرفته غربی تلقی می‌شد، ظهور احزاب راست رادیکال و

تلقی می‌شوند (Goerres et al., 2018: 253). درنهایت، حامیان احزاب راست رادیکال بیشتر بر مبنای احساس نارضایتی از وضعیت موجود به حمایت از آن‌ها دست می‌زنند.

### ۳. سطح میانی؛ احزاب راست رادیکال و سیستم حزبی

چالش‌آفرینی گروه‌های اقلیت برای حکمرانی دموکراتیک در عصر جنبش‌ها و تحولات اجتماعی و سیاست‌زدگی تفاوت‌ها باعث شد تا برخلاف شکاف‌های کلاسیک اجتماعی اقتصادی، شکاف‌های فرهنگی به عنوان شالوده سیستم و سیاست حزبی در دوران جدید درآید.

فرآورده چنین تحولی، اختلال در الگوهای رقابت حزبی، تغییر در وزن‌کشی احزاب و ظهور احزاب راست رادیکال است. نوع قرائت احزاب سیاسی از

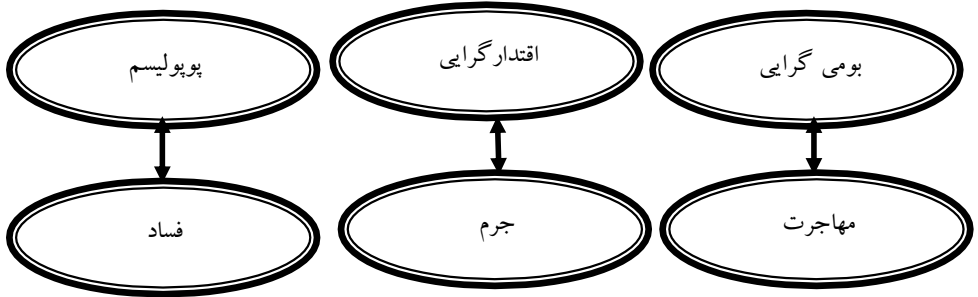


تصویر ۱. نمودار سیاست‌زدگی گفتمان چندفرهنگ‌گرایی در انتخابات ملی کشورهای مختلف

منبع: (Grande et al., 2019: 1454)

جدول ۱. مهم‌ترین اولویت موضوعی احزاب در رقابت‌های انتخاباتی از دهه ۰۸۹۱ به بعد

احزاب چپ‌گرا					
میانگین	۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	
۸/۱۴	۹/۱۲	۰/۱۵	۵/۱۹	۰/۱۲	سیاست مهاجرتی
۵/۱۱	۰/۱۱	۶/۱۰	۹/۱۱	۶/۱۲	پناهندگی
۷/۹	۰/۱۱	۵/۹	۴/۷	۰/۱۱	حقوق برابر
۲/۹	۱/۹	۰/۱۳	۳/۶	۳/۸	هم‌گرایی
۰/۹	۳/۵	۱/۵	۹/۱۳	۸/۱۱	تساهل و نژادپرستی
۹/۵	۳/۶	۷/۶	۹/۳	۹/۶	انسجام اقتصادی
۶/۵	۰/۵	۹/۴	۳/۶	۴/۶	فرهنگ و هویت
۸/۳	۸/۳	۴/۴	۲/۵	۹/۱	مهاجرت غیرقانونی
۷/۳	۱/۳	۳/۳	۹/۲	۴/۵	آموزش و تحصیل
۵/۳	۱/۵	۴/۳	۱/۳	۳/۲	اشتغال
احزاب راست‌گرا					
۵/۱۷	۲/۲۱	۶/۱۶	۷/۱۷	۶/۱۴	سیاست مهاجرتی
۹/۱۳	۳/۹	۳/۱۲	۱/۲۲	۹/۱۱	پناهندگی
۴/۱۱	۸/۱۴	۶/۱۱	۳/۹	۰/۱۰	هم‌گرایی
۴/۵	۶/۵	۷/۶	۱/۳	۰/۶	فرهنگ و هویت
۷/۴	۹/۳	۰/۵	۰/۴	۸/۵	انسجام اقتصادی
۵/۴	۴/۷	۵/۴	۸/۲	۳/۳	اشتغال
۳/۴	۸/۴	۱/۵	۲/۴	۲/۳	زبان و گفتمان
۲/۴	۴/۵	۴/۵	۸/۴	۳/۱	مهاجرت غیرقانونی
۱/۴	۰/۳	۴/۲	۱/۲	۸/۸	آموزش و تحصیل

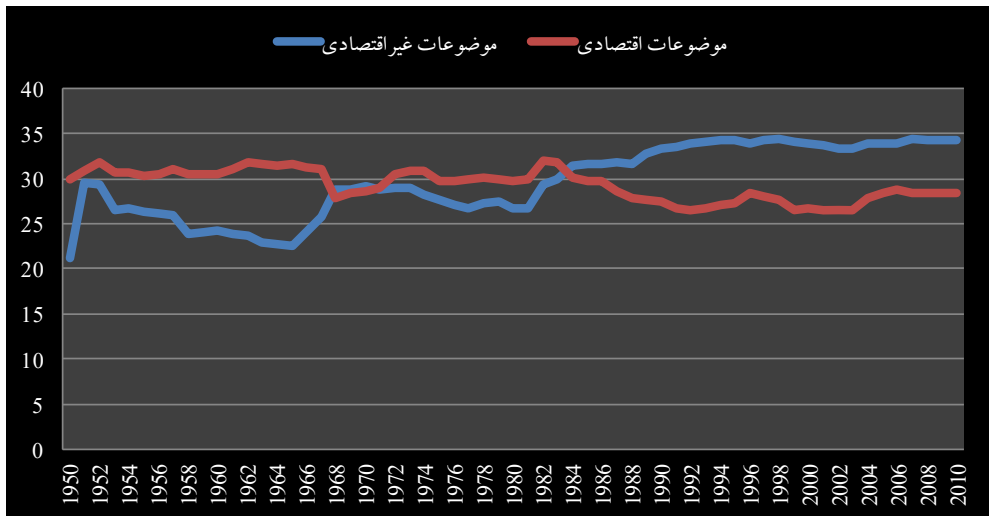


تصویر ۲. مبانی معرفتی احزاب راست رادیکال

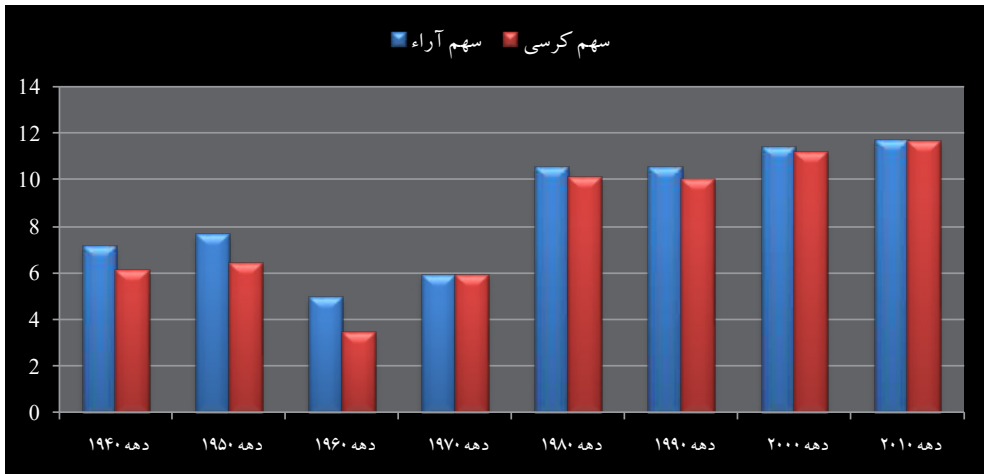
بازیگران دارای قدرت وتوی نهادی باعث تغییر رفتارهای انتخاباتی احزاب اصلی جهت رقابت در محیط سیاسی جدید شد (Dancygier & Margalit, 2017: 19) (جدول شماره ۱).

سیاست‌زدگی این گفتمان منجر به تغییر در سیستم حزبی مستقر شد. به گونه‌ای که تصمیم‌گیری در حوزه چندفرهنگ‌گرایی نیازمند جلب رضایت بازیگران سیاسی نوظهور شده است (Tsebelis, 2002: 34).

اقبال انتخاباتی احزاب راست رادیکال به عنوان



تصویر ۳. نمودار رشد اهمیت موضوعات غیراقتصادی در بیانیه‌های حزبی دموکراسی‌های غربی، ۲۰۱۰-۲۰۱۱-۲۰۱۲. منبع: (Norris & Inglehart, ۲۰۱۹: ۳۲۳)



تصویر ۴. نمودار سهم آراء و کرسی احزاب راست رادیکال در اروپا، ۵۱۰۲-۶۴۹۱

منبع: (Doring & Manow, 2017)

بلکه موضوعات مغفول در انتخابات پیشینی را هم برجسته ساخت. بومی‌گرایی، اقتدارگرایی و پوپولیسم به مثابه شالوده معرفتی احزاب راست رادیکال در پیوند تنگاتنگ با سه موضوع سیاسی مهاجرت، جرم و فساد است (Mudde, 2012: 9-10) (تصویر شماره ۲).

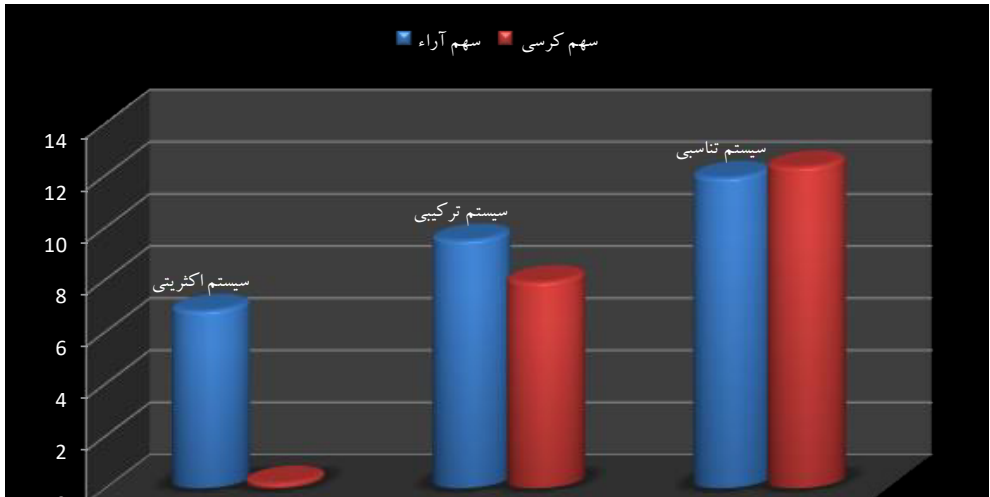
پیوند بین شالوده‌های ایدئولوژیکی احزاب راست رادیکال با موضوعات سیاسی نشان می‌دهد که این نیروهای سیاسی به عنوان بازیگران تک‌موضوعی نیستند، حتی هریک از مبانی ایدئولوژیکی وجوه مختلف و دلالت‌های انتخاباتی گوناگونی دارد. گستردگی ایدئولوژیکی این احزاب باعث تغییر اولویت‌های موضوعی احزاب اصلی در طی دهه‌های اخیر شد. به این صورت که با وجود اهمیت موضوعات اقتصادی، مسائل غیراقتصادی هم اهمیت بسزایی یافتند (تصویر شماره ۳).

طبق داده‌های تصویر شماره ۴، ظهور احزاب راست

همچنین، در انتخابات سپتامبر سال ۲۰۱۷ در آلمان، حزب بدیل برای آلمان با گفتمان بیگانه‌هراسی و چالش کشیدن سیاست‌های مهاجرتی مرکل، توانست برای اولین بار ۹۴ کرسی بوندستاگ را به دست آورد.

طبق این تحولات، احزاب اصلی با درک چنین تهدیدی، ضمن تغییر اولویت‌های انتخاباتی، نه تنها در تلاش برای حفظ پایگاه رأی سنتی خودشان برآمدند، بلکه اهتمام مضاعفی برای تضعیف این نیروهای سیاسی نوظهور نشان دادند. مزید بر آن، منطق اصلی راهبرد انطباقی احزاب اصلی و بازنگری در اولویت‌های انتخاباتی‌شان، ارسال پیام نمادین به رأی‌دهندگان مبنی بر تعهد جدی به موضوعات نوین است.

استخدام راهبرد کارگشایانه موضوعی توسط احزاب راست رادیکال باعث تبدیل گفتمان چندفرهنگ‌گرایی، نه تنها مسئله سیاسی نشد،



تصویر ۵. نمودار سهم آراء و کرسی احزاب راست رادیکال در سیستم‌های انتخاباتی مختلف، ۵۱۰۲-۰۹۹۱  
منبع: (Norris & Inglehart, 2019: 319)

تحولی، این پرسش طرح می‌شود که چگونه شکاف ارزشی به آراء انتخاباتی تبدیل می‌شود؟

پاسخ به این پرسش نیازمند توجه به سطوح جامعه‌شناختی، حزبی و نهادی است. به این ترتیب که نه تنها واکنش محافظه‌کاران اجتماعی به فرسایش برخی ارزش‌های هسته‌ای جامعه باعث اقبال به احزاب راست رادیکال می‌شود، بلکه سیاست‌های مدیریتی و رسانه‌ای باعث فعال شدن گرایش‌های اقتدارگرایانه نهفته در میان محافظه‌کاران می‌شود.

در نهایت، هندسه مشارکت انتخاباتی، مکانیسم‌های تبدیل شکاف ارزشی به آراء انتخاباتی و نیز کرسی‌های نمایندگی باعث رشد پایگاه رأی احزاب راست رادیکال می‌شود. به بیان دیگر، افسون‌زدایی از احزاب سیاسی به همراه رشد ارزش‌های لیبرالی در میان نسل جوان، مشارکت انتخاباتی کمتر نسل جدید در مقایسه با سالخوردگان و فعالیت نسل

رادیکال و رشد اقبال انتخاباتی به آنها، به تهدیدی برای احزاب جریان اصلی تبدیل شد. برای مثال، در ژوئن سال ۲۰۱۷، مارین لپن از جبهه ملی فرانسه بعد از شکست حزب سوسیالیست و جمهوری خواه در دور اول مناظرات، امانوئل مکران را در دور دوم به چالش کشید.

طبق آمار تصویر شماره ۳، رشد موضوعات غیراقتصادی نشان از برآمدن شکاف‌های فرهنگی و اهمیت روزافزون ارزش‌های لیبرال اجتماعی در جوامع دموکراتیک دارد. چنین قرائتی ضمن به چالش طلبیدن سیستم حزبی در اروپای پساجنگ، نشان از کاهش تمرکز بر موضوعات اقتصادی از اواخر دهه ۶۰ و رشد اهمیت موضوعات غیراقتصادی در کارزارهای انتخاباتی دارد.

قدرت‌گیری انتخاباتی و سیاسی احزاب راست رادیکال باعث اختلال در سیستم‌های حزبی و تغییر در توازن انتخاباتی جوامع غربی شد. طبق چنین

جوان در سیاست‌های اعتراضی، شبکه‌های اجتماعی و جنبش‌های نوین اجتماعی با انتقادات تند احزاب راست رادیکال از سیاست‌های الیتستی و احزاب سیاسی مسلط هم‌نشین شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۷۹-۲۰۰).

مزید بر آن، نارضایتی‌ها و رنجش‌های سیاسی احزاب راست رادیکال از سیستم حزبی مسلط باعث مشروعیت‌بخشی به نیروهای معترض و تحریک احساسات سنت‌گرایان و تعمیق گفتمان ضد چندفرهنگ‌گرایی شد. در نگاه کلی، علاوه بر توجه به وضعیت اجتماعی اقتصادی و ایستارهای سیاسی جامعه، تلقی احزاب سیاسی به عنوان واحد اصلی تحلیل و درک احزاب راست رادیکال به عنوان بازیگران منطقی که در تلاش برای افزایش سهم آرا و کرسی‌های نمایندگی هستند و نیز متغیرهای سیستمی مانند قواعد حاکم بر رفتار رأی‌دهندگان و احزاب نقش مهمی در رشد آرای انتخاباتی احزاب راست رادیکال دارد.

چنین تحولاتی در سطح رأی‌دهندگان، احزاب و سیستم سیاسی ضمن تغییر سیستم حزبی، احزاب راست رادیکال را به ناجی بخشی از رأی‌دهندگان مخالف گفتمان چندفرهنگ‌گرایی تبدیل کرد.

#### ۴. سطح کلان؛ احزاب راست رادیکال و سیستم سیاسی انتخاباتی

چرخش راهبردی احزاب اصلی به میانه‌روی در بسیاری از دموکراسی‌های پیشرفته از دهه ۷۰ و رشد سطح بیگانگی و بی‌تفاوتی رأی‌دهندگان باعث تضعیف سیستم حزبی شد. چنین مسئله‌ای با تغییر برآوردهای استراتژیک نخبگان سیاسی و تحول بسترها و فرصت‌های ایدئولوژیکی رأی‌دهندگان و حوزه‌های انتخابیه، فرصتی برای احزاب راست

رادیکال به وجود آورد. مزید بر آن، بیگانگی رأی‌دهندگان از احزاب اصلی باعث شد تا خلأ سیاسی انتخاباتی موجود مورد استفاده احزاب راست رادیکال قرار بگیرد. اگرچه متغیرهای ساختاری به عنوان دلایل ضروری برآمدن این احزاب هستند، اما تبیین جامعی از آن ارائه نمی‌کنند. به این ترتیب، درک جامع دلایل رشد اقبال انتخاباتی به این احزاب نیازمند تبیین متغیرهای سیاسی نهادی است.

هم‌افزایی ضعف سیستم‌های حزبی و بیگانگی و بی‌تفاوتی سیاسی فزاینده رأی‌دهندگان در کشورهای اروپایی، به علاوه نوع سیستم انتخاباتی باعث می‌شود تا احزاب راست رادیکال بدیلی برای رأی‌دهندگان بی‌تصمیم و بیگانه از فرایند سیاسی ارائه دهند. نوع سیستم انتخاباتی باعث شد تا این نیروهای سیاسی با کسب سهمی از آرا در انتخابات دموکراسی‌های غربی، از موقعیت حاشیه‌ای به حزبی با اقلیتی از کرسی‌های پارلمانی تبدیل شوند.

همان‌طور که تصویر شماره ۴ نشان می‌دهد، این‌گونه جهش انتخاباتی در دهه‌های بعد رشد روزافزونی داشته است.

چنانکه آمارهای تصویر شماره ۴ نشان می‌دهد، سهم آرای انتخاباتی احزاب راست رادیکال در جوامع غربی دوبرابر شد. همچنین، سهم کرسی‌های نمایندگی پارلمانی این احزاب هم سه‌برابر شد. چنین احزابی، نه تنها در دموکراسی‌های مواجهه با بحران اقتصادی (مثل یونان و بلغارستان)، بلکه در دموکراسی‌های پیشرفته مانند اتریش، دانمارک و نروژ هم ظهور یافتند.

مزید بر آن، دموکراسی‌های اجماع‌گرا با سیستم انتخاباتی تناسبی و فدرالی (مثل بلژیک و سوئیس)، اکثریتی (مثل فرانسه) و ریاستی (مثل آمریکا) شاهد

انتخاباتی تناسبی با بسترسازی برای ظهور سیستم چندحزبی باعث افزایش حمایت انتخاباتی از احزاب راست رادیکال می‌شود.

از منظر نهادی، همبستگی منفی بین سیستم انتخاباتی و چندفرهنگ‌گرایی برقرار است. به این صورت که سیستم انتخاباتی اکثریتی و ترکیبی با تحدید قدرت مانور انتخاباتی احزاب راست رادیکال، فرصت بیشتری برای ترویج گفتمان چندفرهنگ‌گرایی ایجاد می‌کند. در مقابل، سیستم انتخاباتی تناسبی با تمهید فرصت انتخاباتی بیشتر برای احزاب راست رادیکال، چالش‌هایی برای گفتمان چندفرهنگ‌گرایی ایجاد می‌کند.

فرضیه تأثیر نوع سیستم انتخاباتی بر ظهور احزاب راست رادیکال مبتنی بر الگوی رأی‌دهی راهبردی<sup>۱۱</sup> است. به این صورت که در سیستم‌های غیر تناسبی، رأی‌دهندگان با برآورد هزینه فایده و دوری از رأی‌دهی ائتلافی<sup>۱۲</sup>، به حزبی رأی می‌دهند که ضمن نمایندگی بیشتر اولویت‌های آن‌ها، شانس بیشتری برای پیروزی انتخاباتی دارد.

طبق فرضیه رأی ائتلافی، قاعده حد نصاب انتخاباتی بالا در سیستم‌های اکثریتی به مثابه عامل بازدارنده رأی‌دهندگان منطقی برای اقبال به احزاب راست رادیکالی است که شانس اندکی برای پیروزی انتخاباتی دارند. ملهم از چنین فرضیه‌ای، رأی‌دهندگان خردمند احزاب راست رادیکال یا در انتخابات مشارکت نمی‌کنند یا با اتخاذ الگوی رأی‌دهی راهبردی، به حزبی با بیشترین شانس پیروزی رأی می‌دهند (کریملی مله و ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۶۰-۶۵). مصداق بارز فرضیه اقبال انتخاباتی

ظهور چنین نیروی سیاسی جدیدی هستند. رشد و نفوذ چنین احزابی تا حدی است که حتی با داشتن کرسی‌های اندک پارلمانی، فشارهایی بر دولت و نحوه سیاست‌گذاری وارد می‌کنند.

برای مثال، با وجود کسب یک کرسی پارلمانی در انتخابات سال ۲۰۱۵، حزب استقلال بریتانیا ضمن اثرگذاری بر دولت محافظ‌کار برای برگزاری رفراندوم برگزیت، احساسات ضدروپایی و ضد چندفرهنگ‌گرایی را برانگیخت. در نخستین تجربه نمایندگی حزب بدیل برای آلمان در سال ۲۰۱۷، ضمن تعلیق مذاکرات و چانه‌زنی آنجلا مرکل برای تشکیل کابینه ائتلافی بزرگ، برای چند ماه دولت مرکل را در برزخ سیاسی قرار داد.

ناگفته پیداست که تفاوت آرای احزاب راست رادیکال در کشورهای مختلف ناشی از قواعد رقابت سیاسی و سیستم‌های انتخاباتی است. رشد این نیروهای سیاسی ضمن به چالش کشیدن شالوده‌های ثابت شکاف دوگانه چپ راست در رقابت انتخاباتی و به پرسش کشاندن ثنوری انسداد سیستم حزبی<sup>۹</sup> لیپست رکان<sup>۱۰</sup> در دموکراسی‌های غربی، طرحی نو در انداخت.

چنین تحول نوینی به مثابه ماریپچ مرگ چپ میانه‌رو (Berman, 2016: 70-72) باعث تغییر کامل صفحه سیاست و انتخابات در عصر جدید شده است. اقبال انتخاباتی به احزاب راست رادیکال در سطح کلان را می‌توان بر اساس نوع سیستم انتخاباتی و سیاسی تبیین کرد. ملهم از قانون دورژه در علم سیاست، برخلاف سیستم‌های انتخاباتی اکثریتی که منجر به ظهور سیستم دوحزبی می‌شود، سیستم

11. Strategic Voting  
12. Wasted Voting

9. Frozen Party System  
10. Rokkan- Lipset



بر اساس تحلیل فوق، در صورتی که احزاب راست رادیکال نتوانند موفق به کسب آرای لازم برای تشکیل دولت اکثریتی در سیستم‌های پارلمانی یا دولت متحد و یکدست در سیستم‌های ریاستی شوند، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی با چالش‌های کمتر و بقای بیشتری مواجه خواهد بود.

در مقابل، اگر این احزاب سیاسی نوظهور بتوانند بیش از نیمی از کرسی‌های نمایندگی را در دموکراسی‌های پارلمانی در اختیار بگیرند و یا علاوه بر کسب منصب ریاست‌جمهوری بتوانند اکثریت پارلمانی در دموکراسی‌های ریاستی را اشغال کنند، گفتمان چندفرهنگ‌گرایی با چالش‌ها و موانع بی‌شماری مواجه است، اما مطالعه انتخابات در دموکراسی‌های پارلمانی در قرن بیستم نشان می‌دهد که حداقل یک‌سوم کابینه‌ها، اقلیتی بودند (Strom, 1984: 200-205).

مزید بر آن، در سراسر قرن بیستم، حدود چهار دهه ریاست‌جمهوری و کنگره در ایالات متحده آمریکا با احزاب مختلف اداره شد. طبق چنین مصادیقی، ناتوانی احزاب راست رادیکال برای کسب قدرت باعث شد تا گفتمان چندفرهنگ‌گرایی به عنوان یکی از موضوعات انتخاباتی و جاهدت یابد.

علاوه بر سیستم انتخاباتی، نوع سیستم سیاسی هم باعث رشد اقبال به احزاب راست رادیکال، به‌ویژه در چند دهه اخیر شد. در واقع، رفتارهای سازش‌کارانه دولت‌های اروپایی نسبت به احزاب راست رادیکال در طی سال‌های اخیر از یک سو و فشارهای افکار عمومی و رأی‌دهندگان معترض نسل جوان نسبت به سیاست‌ها و سیستم‌های حزبی موجود از سوی دیگر باعث شد تا سیاست‌های بازدارنده دولت‌ها نسبت به فعالیت احزاب راست

بیشتر احزاب راست رادیکال در سیستم‌های تناسبی در مقایسه با سیستم‌های اکثریتی و ترکیبی را می‌توان در تصویر شماره ۵ به وضوح مشاهده کرد.

طبق داده‌های تصویر شماره ۵، در سیستم‌های انتخاباتی اکثریتی که احزاب کوچک دارای پایگاه حمایتی و رأی‌دهی پراکنده‌ای باشند، با هزینه و تحریم‌های انتخاباتی مواجه می‌شوند. حال آنکه نوع مکانیسم توزیع آرا و کرسی‌ها در سیستم‌های تناسبی باعث افزایش شانس موفقیت انتخاباتی احزاب راست رادیکال می‌شود. مزید بر آن، احزاب کوچک از فرصت‌های بیشتری برای کسب کرسی‌های نمایندگی در سیستم‌های تناسبی با حوزه‌های انتخابیه پُرجمعیت و حد نصاب پایین‌تر برخوردار هستند.

یکی از مصادیق بارز چنین تحلیلی را می‌توان در انتخاب دونالد ترامپ ملاحظه کرد که با وجود کسب آرای کمتر مردمی، نوع سیستم انتخاباتی باعث پیروزی او در سال ۲۰۱۶ شد. در بریتانیا هم به دلیل نیاز به اکثریت ساده و نه مطلق جهت تصویب یک قانون، پویش ترک اتحادیه اروپا با ۵۲ درصد آرا به پیروزی رسید.

اما ناگفته پیداست که چنین تحلیلی به عنوان یک قاعده در علم سیاست نیست، بلکه تفاوت در سطح مشارکت انتخاباتی، الگوهای متفاوت رقابت حزبی، موضوعات مهم انتخاباتی، نوع کارزارها و تبلیغات انتخاباتی باعث نوسان در نرخ آرا و کرسی‌های احزاب راست رادیکال در سیستم‌های انتخاباتی مختلف می‌شود. برای مثال، در سیستم‌های ترکیبی آلمان و مجارستان، احزاب راست رادیکال به تقریب توانستند تمام کرسی‌های حاصل از لیست حزبی خودشان را به دست آورند.

رشد افراط‌گرایی و تغییر بافت اجتماعی اقتصادی به مقاومت در برابر آن دست زدند.

ضدیت مخالفان چندفرهنگ‌گرایی تا جایی پیش رفت که با تأکید بر پسا چندفرهنگ‌گرایی، از پایان چنین گفتمانی سخن رانند. یکی از اصلی‌ترین مخالفان گفتمان چندفرهنگ‌گرایی، احزاب راست رادیکال هستند که حتی تضاد با آن را مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود قرار دادند. بحران دموکراسی در طی سال‌های اخیر با رفتارها و سیاست‌های آنتاگونیستی این نیروهای سیاسی نوظهور تعمیق یافت، درحالی‌که چنین مسئله‌ای با تضعیف بدنه سیاست و فرسایش پایگاه آرای احزاب اصلی، سلامت دموکراسی را تهدید می‌کند، در قرائت احزاب راست رادیکال منجر به تقویت و تحکیم آموزه‌های دموکراتیک می‌شود.

چنین خوانشی از دموکراسی باعث تبدیل ارزش به آرای انتخاباتی برای احزاب راست رادیکال شد؛ به این ترتیب که رشد شکاف‌های نوین در صفحه سیاست باعث شد تا آن‌ها ضمن تکفیر گفتمان چندفرهنگ‌گرایی و مخالفت با گروه‌های اقلیت، احساسات اقتدارگرایانه خفته در بطن لایه‌های مختلف جامعه را فعال و آن‌ها را به حامیان انتخاباتی خودشان بدل کنند.

منطق اصلی نادبان بحران چندفرهنگ‌گرایی، لزوماً ارزش‌های محافظه‌کارانه نیست، بلکه چنین گفتمانی را دشمن جامعه باز می‌پندارند. مزید بر آن، این احزاب قرائت نفی‌انگارانه خود را یک راهبرد متمدانه و ملهم از منطق لیبرالی جهت تضمین انسجام اجتماعی تلقی می‌کنند.

یافته‌های نگاشته جاری نشان می‌دهد که فهم دلایل برآمدن و اقبال انتخاباتی احزاب راست رادیکال

رادیکال تعدیل شود. در این پیوند، آلمان با داشتن سخت‌گیرانه‌ترین سیستم قانونی نسبت به بازیگران غیردموکراتیک و ممنوعیت فعالیت بیش از پنجاه گروه راست رادیکال در طی چند دهه، هنوز نتوانسته است فعالیت حزب دموکراتیک ملی را ممنوع کند (Mudde, 2012: 28).

همچنین، دگراندیشی نیک گریفین<sup>۱۳</sup> به عنوان رهبر حزب ملی بریتانیا که منجر به حبس او در سال ۱۹۹۸ شد، با گسترش گفتمان اسلام‌هراسی در سال ۲۰۰۶ آزاد شد. بر این اساس، با وجود محدودیت‌های دولتی و اجتماعی احزاب راست رادیکال و تعدیل منابع سازمانی آنها، تمرکز آن‌ها بر موضوعات مغفول و تلاش برای تبدیل آرای انتخاباتی به یک سرمایه نمادین باعث شد تا به تهدیدی برای احزاب اصلی بدل شوند، اما رشد گفتمان ضد چندفرهنگ‌گرایانه احزاب راست رادیکال منجر به رشد جنبش‌های ضدتبعیض و حامی گروه‌های اقلیت هم شد<sup>۱۴</sup>.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

گفتمان چندفرهنگ‌گرایی با تغییر بافت و هویت اجتماعی در طی دهه‌های اخیر، شالوده دموکراسی و نمایندگی سیاسی را تقویت کرد، اما سیاست‌زدگی و کاربرد ابزاری انتخاباتی این گفتمان باعث صف‌آرایی طرفداران و منتقدان آن شد. به این ترتیب که طرفداران با استمداد از رژیم شهروندی جهانی و آموزه‌های دموکراتیک به حمایت از آن پرداختند. حال آنکه منتقدان ضمن احصاء محدودیت‌ها و

13. Nick Griffin

۱۴. تشکیل اتحادیه ضدنازی در بریتانیا به مثابه واکنشی به موفقیت انتخاباتی حزب جبهه ملی در دهه ۷۰، جنبش ضدنژادپرستی فرانسه به مثابه واکنشی به موفقیت انتخاباتی جبهه ملی در سال ۱۹۸۳ و ممنوعیت تظاهرات احزاب راست رادیکال طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۰ در هلند.

رأی‌دهی این نیروی سیاسی و حامیان آن نیست. نکته پایانی اینکه با توجه چرخش سیاست به راست و رشد اقبال انتخاباتی به احزاب راست‌رادیکال، احزاب سیاسی مستقر باید از راهبردهای گوناگون انطباقی، تنظیمی، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری جهت حفظ پایگاه رأی خود و بازدارندگی در برابر تهدیدات احزاب رادیکال بهره‌گیرند. به این صورت که احزاب مستقر باید با تقویت کارویژه نمایندگی خود، به مطالبات و خواسته‌های شهروندان پاسخ‌گو باشند.

از سوی دیگر، احزاب جریان اصلی باید ضمن تقویت پیوندهای خود با جامعه، مسئولیت رفتارهای خودشان را برعهده بگیرند. درواقع، حل و فصل معمای پاسخ‌گویی مسئولیت‌پذیری باعث می‌شود تا علاوه بر تقویت زنجیره نمایندگی سیاسی، فرصت‌های انتخاباتی برای احزاب راست رادیکال کاهش یابد و شهروندان میل چندانی به بی‌کنشی سیاسی از یک سو و یا اقبال به احزاب ضدسیستمی از سوی دیگر نداشته باشند.

همچنین، روزآمدسازی احکام حزبی و فهم تغییرات سیاسی اجتماعی جدید از یک طرف و تبدیل مطالبات شهروندان به تصمیمات سیاسی از طرف دیگر هم باعث تقویت تعهدات حزبی سیاسی شهروندان خواهد شد. مزید بر آن، اتخاذ راهبرد معقولانه و غیرحساسیت‌برانگیز در موضوع مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی باعث می‌شود تا احزاب راست رادیکال نتوانند از آن‌ها به عنوان سرمایه سیاسی انتخاباتی بی‌بديل بهره‌گیرند.

نیازمند توجه به سطوح مختلف جامعه‌شناختی، حزبی و سیستمی است. به این صورت که فرسایش هویت‌های سیاسی مستقر، رشد اعتراضات سیاسی و آسیب‌های اقتصادی در میان لایه‌های مختلف جامعه، تقارن افزایش نرخ بیکاری و رشد مهاجرت از یک سو و قربت و همسازی ایدئولوژیکی احزاب اصلی و تغییر در سیستم حزبی و وزن‌کشی احزاب از سوی دیگر باعث رشد احزاب راست رادیکال شد.

مزید بر آن، نوع سیستم انتخاباتی هم بستر لازم برای ظهور این نیروهای سیاسی نوظهور را تسهیل کرد. به این ترتیب که سیستم‌های تناسبی با رعایت قاعده حد نصاب انتخاباتی پایین‌تر و پرورش سیستم چندحزبی ضمن دوری از دوگانه چپ و راست، فرصت کافی برای احزاب دیگر به وجود می‌آورد. چنین سیستمی با تمهید انتخاب‌های سیاسی بیشتر برای رأی‌دهندگان، الگوهای رأی‌دهی آن‌ها را هم تغییر می‌دهد.

گذشته از آن، برخلاف قرائت موافقان و مخالفان پیوند بین گفتمان چندفرهنگ‌گرایی و احزاب راست رادیکال، نهادینگی این گفتمان ضمن تبدیل آن به قواعد رسمی و رویه جاری در هنجارهای اجتماعی باعث می‌شود تا از ابزار صرف بازیگران سیاسی و کارگردانان میدان انتخابات به درآید و به یک مسئله سیاستی و راهبردی بدل شود.

درنهایت، اگرچه شدیدترین واکنش‌ها به گفتمان چندفرهنگ‌گرایی از سوی احزاب راست رادیکال برانگیخته شد، اما روابط پیچیده‌ای بین احزاب راست رادیکال و چندفرهنگ‌گرایی برقرار است. اگرچه این گفتمان به مثابه یک موضوع سیاسی در موفقیت انتخاباتی احزاب راست رادیکال تأثیر دارد، اما الگوهای چندفرهنگ‌گرا لزوماً منطبق رفتار

به بیان دیگر، توجه احزاب مستقر به مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تلاش برای جلوگیری از تعمیق شکاف‌های اجتماعی باعث می‌شود تا احزاب راست رادیکال به کارگزار نارضایتی اجتماعی و نماینده سیاست اعتراضی بدل نشوند. درنهایت، دوری احزاب مستقر از دوقطبی متصلب چپ راست و انعطاف‌پذیری سیاسی باعث پاسخ‌گویی به شهروندان ناراضی و مدیریت شکاف‌های سیاسی اجتماعی خواهد شد.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

مقاله کد اخلاقی ندارد و به صورت فردی به نگارش درآمده است.

### حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

### تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

## منابع فارسی

- ذوالفقاری، و. (۹۹۳۱). رفتارشناسی احزاب سیاسی در دموکراسی‌های پیشرفته. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریمی، ع. و ذوالفقاری، و. (۸۹۳۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی رفتار رأی‌دهی. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

## References

- Akkerman, T., & Hagelund, A. (2007). 'Women and children first!' Anti-immigration parties and gender in Norway and the Netherlands. *Patterns of Prejudice*, 41(2), 197-214. [DOI:10.1080/00313220701265569]
- Berman, S. (2016). The specter haunting Europe: The lost left. *Journal of Democracy*, 27(4), 69-76. [DOI:10.1353/jod.2016.0063]
- Burgoon, B., Koester, F., & Van Egmond, M. (2012). Support for redistribution and the paradox of immigration. *Journal of European Social Policy*, 22(3), 288-304. [DOI:10.1177/0958928712440198]
- Castles, S., Haas H. D., & Miller M. J. (2014). *The age of migration: International population movements in the modern world*. London: Macmillan Education UK. [https://www.google.com/books/edition/The\\_Age\\_of\\_Migration/49MQnwEACAAJ?hl=en](https://www.google.com/books/edition/The_Age_of_Migration/49MQnwEACAAJ?hl=en)
- Dancygier, R., & Margalit Y. (2017). The evolution of the immigration debate: A study of party positions over the last half-century. Retrieved from: [https://scholar.princeton.edu/sites/default/files/rdancygi/files/dancygiemargalit\\_immigrationpartypositions\\_august2017\\_0.pdf](https://scholar.princeton.edu/sites/default/files/rdancygi/files/dancygiemargalit_immigrationpartypositions_august2017_0.pdf)
- Davis, L., & Deole, S. S. (2017). Immigration and the rise of far-right parties in Europe. *ifo DICE Report*, 15(4), 10-15. <https://www.ifo.de/DocDL/dice-report-2017-4-davis-deole-december.pdf>
- Eiermann, M. (2017). The geography of German populism: Reflections on the 2017 bundestag election. Retrieved from <https://institute.global/insight/renewing-centre/geography-of-german-populism-reflections-2017-bundestag-election>
- Esposito, J. L., & Kalin, I. (2011). *Islamophobia: The challenge of pluralism in the 21<sup>st</sup> century*. New York: Oxford University Press.
- Fussell E. (2014). Warmth of the welcome: Attitudes toward immigrants and immigration Policy. *Annual review of sociology*, 40, 479-98. [DOI:10.1146/annurev-soc-071913-043325] [PMID] [PMCID]
- Goerres, A., Spies, D. C., & Kumlin, S. (2018). The electoral supporter base of the alternative for Germany. *Swiss Political Science Review*, 24(3), 246-69. [DOI:10.1111/spsr.12306]
- Golder, M. (2003). Explaining variation in the success of extreme right parties in Western Europe. *Comparative Political Studies*, 36(4), 432-66. [DOI:10.1177/0010414003251176]
- Goodwin, M. J., & Heath, O. (2016). The 2016 referendum, Brexit and the left behind: An aggregate-level analysis of the result. *The Political Quarterly*, 87(3), 323-32. [DOI:10.1111/1467-923X.12285]
- Grande, E., Schwarzbözl, T., & Fatke, M. (2019). Politicizing immigration in Western Europe. *Journal of European Public Policy*, 26(10), 1444-63. [DOI:10.1080/13501763.2018.1531909]
- Hobolt, S. B., & De Vries, C. E. (2015). Issue entrepreneurship and multiparty competition. *Comparative Political Studies*, 48(9), 1159-85. [DOI:10.1177/0010414015575030]
- Hooghe, L., & Marks, G. (2018). Cleavage theory meets Europe's crises: Lipset, Rokkan, and the transnational cleavage. *Journal of European Public Policy*, 25(1), 109-35. [DOI:10.1080/13501763.2017.1310279]
- Ivaresflaten, E. (2008). What unites right-wing populists in Western Europe?: Re-examining grievance mobilization models in seven successful cases. *Comparative Political Studies*, 41(1), 3-23. [DOI:10.1177/0010414006294168]
- Karimi, A., & Zolfaghari, V. (2019). [An introduction to the political sociology of voting behavior (Persian)]. Tehran: Negahe Moaser.
- Kitschelt, H., & McGann, A. J. (1997). *The radical right in Western Europe: A comparative analysis*. Michigan: University of Michigan Press. [https://www.google.com/books/edition/The\\_Radical\\_Right\\_in\\_Western\\_Europe/AZiD0rsmqO4C?hl=en&gbpv=0](https://www.google.com/books/edition/The_Radical_Right_in_Western_Europe/AZiD0rsmqO4C?hl=en&gbpv=0)
- Krause, W., & Giebler, H. (2020). Shifting welfare policy positions: The impact of radical right populist party success beyond migration politics. *Representation*, 56(3), 331-48. [DOI:10.1080/00344893.2019.1661871]
- Mudde, C. (2007). *Populist radical right parties in Europe*. Cambridge: Cambridge University Press. [DOI:10.1017/CBO9780511492037]
- Mudde, C. (2012). *The relationship between immigration and nativism in Europe and North America*. Washington, DC: Migration Policy Institute.

- Norris, P., & Inglehart, R. (2019). *Cultural backlash: Trump, Brexit and authoritarian populism*. Cambridge: Cambridge University Press. [DOI:10.1017/9781108595841]
- Quillian, L. (1995). Prejudice as a response to perceived group threat: Population composition and anti-immigrant and racial prejudice in Europe. *American Sociological Review*, 60(4), 586-611. [DOI:10.2307/2096296]
- Rudolph, T. J., & Evans, J. (2005). Political trust, ideology, and public support for government spending. *American Journal of Political Science*, 49(3), 660-71. [DOI:10.1111/j.1540-5907.2005.00148.x]
- Scala, D. J., & Johnson, K. M. (2017). Political polarization along the rural-urban continuum? The geography of the presidential vote, 2000-2016. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 627(1), 162-84. [DOI:10.1177/0002716217712696]
- Strom, K. (1984). Minority governments in parliamentary democracies: The rationality of nonwinning cabinet solutions. *Comparative Political Studies*, 17(2), 199-227. [DOI:10.1177/0010414084017002004]
- Tsebelis, G. (2002). *Veto players: How political institutions work*. Princeton: Princeton University Press. [DOI:10.1515/9781400831456]
- Zolfaghari, V. (2020). [Behavior of political parties in advanced democracy (Persian)]. Tehran: Tehran University. <https://www.gisoom.com/book/>